

جامعهٔ آنارشیک

مطالعه‌ای در باب نظم در سیاست جهان

هدلی بول

ترجمه:

قادر سلیمانی پورک

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

نشر مخاطب

۱۳۹۶

سرشناسه	: بول، هدلی، ۱۹۳۲ - ۱۹۸۵ م.
عنوان و نام پدیدآور	: جامعه آنارشیک: مطالعه‌ای در باب نظم در سیاست جهان / نوشته هدلی بول؛ ترجمه فاطمه سلیمانی پورلک.
مشخصات نشر	: تهران: نشر مخاطب، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۵ ص.
شابک	: 978-600-5750-45-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: The anarchical society: a study of order in world politics, 3rd, ed, 2002
عنوان دیگر	: مطالعه‌ای در باب نظم در سیاست جهان.
موضوع	: سیاست جهانی / World politics
موضوع	: روابط بین‌المللی / International relations
موضوع	: دولت جهانی / International organization
شناسه افزوده	: سلیمانی پورلک، فاطمه، ۱۳۵۱ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ج۲ پ/۴۴۳ D
رده بندی دیویی	: ۹۰۹/۸۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۶۹۴۴۲۱



عنوان: جامعه آنارشیک: مطالعه‌ای در باب نظم در سیاست جهان

نویسنده: هدلی بول

مترجم: فاطمه سلیمانی پورلک

صفحه‌آرا: لیلا کاظمی

طراح جلد: الهه کاظمی

ناشر: مخاطب

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۶

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

۰۹۱۳۳۰۸۷۳۳

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، ابتدای جمالزاده جنوبی، برج ۲۰۱، واحد ۳، تلفن: ۰۲۱ ۶۶۹۵۸۲۲۵

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.mokhtabbook.com پست الکترونیکی: www.mokhtab1400@gmail.com

مراکز پخش:

تلفن: ۰۲۱ ۶۶۹۷۴۶۴۵

تهران، خیابان ۱۲ فروردین، بین روانمهر و نظری، بن‌بست حقیقت-پلاک ۴، واحد ۴، کتاب آوا

تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۹۰۲۰۹

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خ اردیبهشت (منیری جاوید)، خ لبافی‌نژاد ک درخشان، مرکز توزیع کتاب توحید دانش

مراکز فروش:

تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۰۴۱۱۰

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بازارچه کتاب، پلاک ۱۲، انتشارات چاپخش

تلفن: ۰۲۱ ۶۶۴۰۶۲۸۷

تهران، میدان انقلاب، نبش خیابان منیریه (جاوید) تالار بزرگ کتاب، پلاک ۳۲ کتابفروشی آرمان علم

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۳
مقدمه.....	۵
بخش اول: اهمیت نظم در سیاست جهان.....	۱۱
فصل اول: مفهوم نظم در سیاست جهان.....	۱۳
فصل دوم: آیا نظم در سیاست جهانی وجود دارد؟.....	۳۵
فصل سوم: چگونه نظم در سیاست جهان حفظ می‌شود؟.....	۶۷
فصل چهارم: نظم در برابر عدالت در سیاست جهان.....	۹۳
بخش دوم: نظم در نظام بین‌الملل معاصر.....	۱۱۵
فصل پنجم: موازنه قدرت و نظم بین‌المللی.....	۱۱۷
فصل ششم: حقوق بین‌الملل و نظم بین‌المللی.....	۱۴۵
فصل هفتم: دیپلماسی و نظم بین‌المللی.....	۱۸۱
فصل هشتم: جنگ و نظم بین‌المللی.....	۲۰۳
فصل نهم: قدرت‌های بزرگ و نظم بین‌المللی.....	۲۱۹
بخش سوم: راه‌های جایگزین نظم جهانی.....	۲۴۹
فصل دهم: جایگزین‌های نظام دولت‌های معاصر.....	۲۵۱
فصل یازدهم: زوال نظام دولت‌ها.....	۲۷۵

- فصل دوازدهم: منسوخ شدگی نظام دولت‌ها؟ ۳۰۱
- فصل سیزدهم: اصلاح نظام دولت‌ها؟ ۳۱۷
- فصل چهاردهم: نتیجه‌گیری ۳۳۹
- نمایه ۳۴۱

پیشگفتار

تلاش من در این کتاب بر آن است تا به شرح مفصل و منظم دیدگاهی درباره جامعه بین‌الملل و نظم بین‌الملل بپردازم که پیش از این در جای دیگر صرفاً توضیح مختصری از آن بیان داشته‌ام.

این کتاب تا حدود بسیار زیادی مرهون همکاریان سابقم در گروه روابط بین‌الملل دانشکده اقتصاد لندن و هیوینس مرهون سی. ای. دلبیو، مانینگ (C.A.W. Maning) است و به‌طور گسترده‌ای از مباحث مطرح شده در کمیته بریتانیایی در حوزه نظریه سیاست بین‌الملل که من نیز چند سال در آن عضو بوده بهره برده است. من خود را به شدت مدیون مارتین وایت (Martin Wight) می‌دانم که برای اولین بار به من نشان داد که می‌توان روابط بین‌الملل را به‌عنوان یک موضوع ساخت، او در این زمینه کار کرد و به من اجازه داد از یکی از استعاره‌هایش استفاده کنم، او همانند یک معمار در حومه لندن می‌درخشد. نوشته‌های او که هنوز به‌شکل مناسب و کافی منتشر نشده‌اند، دهنده‌است، تأثیرات الهام‌بخش همیشگی دارد.

در برخی قسمت‌های بحث به ایده‌های استاد در [دانشگاه آکسفورد، اچ. ال. ای. هارت (H.L.A. Hart) استناد کرده‌ام. در چند فصل با دیدگاه‌های دوستانم، ریچارد ای. فالدک (Richard A. Falk) از دانشگاه پرینستون اختلاف نظر دارم. در هر حال، من معتقدم که دیدگاه او امروزه یکی از مهم‌ترین نقاط عزیمت در مطالعه سیاست جهان است و توجهی که من به رد دیدگاه وی معطوف داشته‌ام، باید به‌عنوان دیدگاه مکمل در نظر گرفته شود، من به‌ویژه از دوست و همکارم، پروفیسور جی. دی. بی. میلر (J.D.B. Miller)، به‌خاطر انتقادات و تشویق‌هایش سپاسگزارم.

این کتاب نه محصول شیوه‌های نظری محض است و نه به‌ویژه محصول تحقیق‌های تاریخی پیچیده. زمانی که دانشجو بودم، بسیار تحت تأثیر (و حالا فکر می‌کنم به شدت تحت تأثیر) گفته‌های ساموئل الکساندر (Samuel Alexander)، نویسنده *فضا، زمان و خدا* (Space, Time, and Deity, London: Macmillan, 1920) درباره اینکه «اندیشیدن نیز نوعی تحقیق است» قرار داشتم. کتاب من بیان‌گر محدودیت‌های پرداختن به یک موضوع بزرگ و پیچیده از طریق اندیشیدن درباره آن است.

نسخه دهم، شصین فصل چهارم تحت عنوان «نظم در برابر عدالت در جامعه بین‌المللی» در نشریه مطالعات سیاسی (political Studies)، جلد نوزدهم، شماره سوم (سپتامبر ۱۹۷۱) منتشر شد. نسخه سی‌ونهم فصل هشتم تحت عنوان «جنگ و نظم بین‌المللی» در مبانی نظم بین‌المللی: مقالاتی به افتخار جسی. ای. دبلیو مانینگ، ویراسته آلن جیمز (Alan James) (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۷۲) به چاپ رسید. من از ناشران به‌خاطر موافقت با چاپ مجدد بخش‌هایی از این مقالات سپاسگزارم.

به‌شترین دین فکری من به جان اندرسون (John Anderson)، استاد فلسفه در دانشگاه سیدنی از ۱۹۲۷ تا ۱۹۵۸ است، کسی که از بسیاری از افراد مشهورتر از خود بزرگ‌تر است. او نقش ناچیزی در بیان مستقیم مباحث مطرح شد در این کتاب دارد، اما تأثیر افکارش از عمیق‌ترین عوامل در شکل‌گیری دیدگاه بسیاری از ما به گونه‌ای که از او آموختیم.

هدلی بول

مقدمه

این کتاب نوعی واکاوی درباره ماهیت نظم در سیاست جهان و به‌ویژه درباره جامعه متشکل از دولت‌های حاکمیت‌دار است که امروزه بر مبنای آن نظامی همانند نظم موجود حفظ می‌شود. من قصد برآمده‌ام به سؤالات اساسی زیر پاسخ دهم:

(۱) نظم در سیاست جهان چیست؟

(۲) چگونه نظم در چارچوب نظام موجود متشکل از دولت‌های حاکمیت‌دار حفظ می‌شود؟

(۳) آیا نظام دولت‌های حاکمیت‌دار هنوز هم یک مسیر عملی برای نظم جهانی مهیا

می‌سازد؟

سه بخش کتاب به شکل متوالی به این سه سؤال می‌پردازند.

در ابتدا، عناصر اصلی رهیافت سرانجام به این موضوع را نشان می‌دهم که مفید فایده خواهد بود. اول این‌که، من در این کتاب نه به کل سیاست جهان، بلکه به یک عنصر آن یعنی نظم می‌پردازم. گاهی که ما از نظم جهانی (یا از آن نظم جهانی) سخن می‌گوییم، آن‌چه در فکر داریم کلیت روابط میان دولت‌ها و نظام سیاسی بین‌الملل به‌عنوان یک کل است. بالعکس، در این‌جا من به نظم به‌عنوان یک کیفیت می‌نویسم که ممکن است در سیاست بین‌الملل در هر زمان و مکانی به دست آید یا به دست نیاید، یا این‌که ممکن است به درجات مختلف بیشتر یا کمتر موجود باشد: نظم در برابر بی‌نظمی.

البته عنصر بی‌نظمی در سیاست جهانی نمود بیشتری در مقایسه با عنصر نظم می‌یابد. درواقع، گاهی گفته می‌شود (اشتباهاً و من به آن خواهم پرداخت) که چیزی به نام نظم در سیاست جهان اساساً وجود ندارد و ما از نظم بین‌المللی یا نظم جهانی فقط به‌عنوان وضعیت مطلوب و آتی امور که نیازمند تلاش و مساعی برای ایجاد آن است، سخن می‌گوییم، وضعیتی که در حال حاضر وجود ندارد و در گذشته نیز وجود نداشته است. در حالی‌که یادآوری این نکته مهم است که نظم در بهترین حالت فقط یک عنصر در سیاست جهانی است، اما من تمایل دارم تا بر این عنصر تأکید کنم. بنابراین، وقتی در فصل دوم بر نهادهای

جامعه دولت‌ها مانند موازنه قوا، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، جنگ و قدرت‌های بزرگ تأکید می‌کنم، این کارکرد آنها در رابطه با نظم است که هدف مطالعه مرا تشکیل می‌دهد و نه جایگاهی که آنها در نظام سیاسی بین‌المللی به‌عنوان یک کل اشغال کرده‌اند.

دوم این که نظم در این مطالعه (در فصل اول) به‌عنوان یک موقعیت واقعی یا ممکن یا وضعیت امور تعریف می‌شود و نه به‌عنوان یک ارزش، هدف یا مقصود. بنابراین فرض بر آن نیست که نظم، آن‌گونه که در این مطالعه بحث می‌شود، یک هدف مطلوب، یا کمتر از آن یک هدف برتر است. اشاره به این که فلان نهاد یا اقدام به حفظ نظم در سیاست جهان کمک می‌کند، به معنای این توجیه نیست که آن نهاد می‌باید حفظ یا آن اقدام می‌باید دنبال شود. البته من هم مانند بسیاری ارزش را به نظم می‌افزایم. اگر نظم در سیاست جهان را به‌عنوان یک هدف مطلوب تلقی نکنم، نمی‌توانم فکر کنم که ارزش مطالعه دارد. درواقع، این نکته مورد تردید است که آیا هر نظریه جدی در مورد اهداف یا ارزش‌های سیاسی در منضم ساختن ارزش‌ها به نظم در ما داناترین ناکام است یا خیر.

اما همان‌گونه که در فصل چهارم بحث می‌شود، نظم تنها ارزش و ضرورتاً ارزش غالب در روابط نیست که می‌تواند به رفتار بین‌المللی شکل دهد. به‌عنوان مثال، یکی از موضوعات دنیای امروز، برخورد بین رویکرد کشورهای صنعتی ثروتمند به نظم (یا به شکل نظم که تجسم‌بخش ارزش‌های مرجح آنهاست) و رویکرد کشورهای فقیر و غیرصنعتی به تغییر عادلانه است. همچنین، ما اغلب می‌شنویم که نظم در سیاست بین‌الملل باید از آزادی تبعیت کند، به‌عنوان مثال، ائتلاف علیه ناپلئون خود را می‌بازری می‌پنداشت که برای آزادی‌های ملل اروپایی علیه نظامی که نظم ایجاد می‌کرد، در حال مبارزه بود، اما آن ارزش‌ها را سرکوب نمود، و امروزه اغلب گفته می‌شود که در درون حوزه‌های نفوذ آمریکا و شوروی، نظم به بهای آزادی و استقلال کشورهای کوچک تحمیل [شد].

بنابراین، سخن گفتن از نظم به‌عنوان یک ارزش برتر مستلزم پرداختن به موضوع روابط بین نظم و سایر هدف‌هاست و من تمایلی به انجام آن ندارم. هرگونه مطالعه‌ای پیرامون عدالت در سیاست جهان که ممکن است به‌عنوان کاری مکمل و ملازم کتاب حاضر تلقی شود، می‌تواند دیدگاه‌های متفاوتی به دست دهد. من نسبت به این دیدگاه‌ها یا مخالفت‌های فراوری آنها ناآگاه نیستم. اما این کتاب، مطالعه نظم در سیاست جهان است و نه عدالت. در جریان این کار، این موضوع را مدنظر قرار می‌دهم که چگونه نظم در سیاست جهان به تقاضا

برای عدالت مربوط است و تا آن جا موضوع را مورد بحث قرار می‌دهم که اگر قرار است نظم در سیاست جهان حاصل شود، می‌باید تغییر عادلانه تأمین گردد. اما این مرور اجمالی بر نظریه عدالت صرفاً به این دلیل که برای پیشبرد بحث نظم جنبه اساسی دارد، انجام شده است.

سوم این که من تلاش کرده‌ام تحقیق خود درباره نظم در سیاست جهان را به مطالعه موضوعات ماندگار در مورد ساختارها و نهادهای سیاسی انسانی محدود سازم و از تمرکز بر موضوعات اساسی سیاست جهان در زمان حاضر بپرهیزم. اغلب این گونه گفته می‌شود و گاهی به رستی هم گفته می‌شود که دورنماهای نظم بین‌المللی به نتیجه مسائل اساسی روز بستگی دارد، مانند موضوعات حال حاضر درباره کنترل سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک، یا توسعه تنش‌زدایی بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، یا مهار منازعه اعراب-اسرائیل، یا اجتناب از رکود جهانی با اصلاح نظام پولی بین‌المللی، یا محدود ساختن رشد جمعیت، یا بازتوزیع ذخایر غذایی جهان، اما صرف نظر از این که مسائل اساسی روز چه باشند، می‌باید در بستر ساختار سیاسی موجود در جهان با آنها برخورد کرد و در رابطه با این ساختار سیاسی و [مدل] جایگزین آن است که در عدد برآمده به سه سؤال اصلی که درباره نظم طرح کرده‌ام، پاسخ دهم.

چهارم این که [نوع] رویکرد به نظم در سیاست جهان که در این کتاب بسط یافته، رویکردی است که تأکید اولیه‌اش را بر حقوق بین‌الملل و نه بر الزامات بین‌المللی نمی‌نهد، بلکه نظم را به مثابه چیزی تلقی می‌کند که مستقل از هر دردی آنها می‌تواند وجود داشته باشد یا وجود داشته است. نظم که در این مفهوم مورد مناقشه است، برای حفظ خود به قواعد وابسته است و در نظام بین‌الملل مدرن (برخلاف سایر نظام بین‌المللی)، این قواعد حقوق بین‌الملل بوده‌اند که نقش اصلی را در حفظ نظم ایفا کرده‌اند. ما برای توضیح وجود نظم بین‌المللی می‌باید جایگاه قواعد غیر حقوقی را نیز بشناسیم. همچنین می‌باید اشکال نظم بین‌المللی را که ممکن است در آینده وجود داشته باشند و یا در گذشته وجود داشته‌اند، فارغ از قواعد حقوق بین‌الملل مشخص کنیم. به باور من، این یکی از نقایص درک فعلی ما از سیاست جهان است که نمی‌تواند به‌طور فراگیر و مشترک بر آن دسته قواعد نظم یا همزیستی که از حقوق بین‌الملل نشأت می‌گیرند و آن دسته قواعدی که از خارج از حقوق

بین‌الملل] ناشی می‌شوند، متمرکز شود، بلکه این درک بیشتر به حوزه سیاست بین‌الملل تعلق می‌یابد.

بدین سان، رویکرد موردنظر در این کتاب تأکید اصلی را بر سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و آژانس‌های تخصصی آن و سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای مختلف نمی‌نهد. البته، نقشی که این سازمان‌ها در حفظ نظم در سیاست جهانی معاصر ایفا کرده‌اند، نقش مهمی است و این موضوع در قسمت‌های مختلف بحث مورد تأیید قرار می‌گیرد. اما برای یافتن عوامل اصلی نظامی که در سیاست جهانی وجود دارد، نمی‌توان به جامعه ملل، سازمان ملل متحد و سازمان‌هایی از این دست پرداخت، بلکه می‌باید به آن دسته نهادهای جامعه بین‌المللی توجه کرد که به قبل از تأسیس این سازمان‌های بین‌المللی شکل گرفتند و حتی اگر این سازمان‌ها به وجود می‌آمدند، به فعالیت خود (گرچه به شیوه‌ای متفاوت) ادامه می‌دادند. حتی نقشی که در واقع، سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند، به بهترین شکل نه بر اساس اهداف و اسال عینی خود این سازمان‌ها و یا بر اساس امیدهای مشترک آنها، بلکه بر اساس سهم آنها در کارکرد نهادهای اصلی‌تر فهمیده می‌شود. این بدان دلیل است که اشاره به سازمان ملل متحد زمانی از این قبیل در فصول مختلف به موازنه قوا، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، نقش قدرت‌های بزرگ و جنگ مربوط می‌شود، این موارد هستند که نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی تعریف می‌گردند؛ همان‌گونه که مارتین وایت استدلال می‌کند، جامعه ملل و سازمان ملل متحد به نوبه خود به جایی به شمار می‌آیند. من همچنین تحت تأثیر این احساس قرار دارم که سازمان ملل متحد به دلیل تهی و تنظیم اسناد در حجم و تعداد فراوان بیش از اندازه مورد مطالعه قرار گرفته است. این باعث انحراف توجه علمی از منابع نظم بین‌المللی که جنبه اساسی‌تر دارند، شده است.

آخر این که، هدف من از نگارش این کتاب، تجویز راه حل یا ارزیابی نقاط قوت دیدگاه‌هایی خاص درباره سیاست جهان یا هرگونه مسیر خاصی که ممکن است منجر به آن شود، نیست. هدف من یا حداقل هدف آگاهانه‌ام، صرفاً هدف علمی به منظور مطالعه موضوع و پیگیری بحث است، صرف‌نظر از این که به چه چیزی منتهی خواهد شد.

البته، تمایل ندارم به گونه‌ای به مسأله بپردازم که موجب این انحراف فکری شود که کتاب پیش‌رو، مطالعه «فارغ از ارزش» است. مطالعه‌ای از این دست که از مفروضات اخلاقی و سیاسی مشتق نشود، غیرممکن است، و اگر هم ممکن باشد، بی‌حاصل خواهد بود. آنچه

در یک تحقیق علمی در حوزه سیاست مهم است، کنار گذاشتن مفروضه‌های ارزش‌محور نیست، بلکه وارد کردن این مفروضه‌ها در تحقیق و انتقاد و طرح موضوعات اخلاقی و سیاسی به‌عنوان بخشی از مطالعه است. من توانا‌تر از دیگران نیستم که درباره چنین موضوعی مورد بی‌مهری قرار گرفته‌ام. اما به ارزش تلاشی که با بی‌علاقگی و عدم اقبال دیگران [مواجه می‌شود] باور دارم و بر من روشن است که برخی رهیافت‌ها مهجور مانده و مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند. همچنین معتقدم که تحقیق، اصول اخلاقی خاص خود را دارد و ضرورتاً نمی‌کننده نهادها و جنبش‌های سیاسی از همه نوع، چه خوب و چه بد، است.

www.ketab.ir